

کودکان داعش: از درون فکنی ایستار تکفیری تا برون فکنی رفتار تسخیری

رضا گرشناسی^۱

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

علی کریمی مله^۲

استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۵



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

ایدئولوژی داعش به معنای انکار هرگونه تاریخ‌مندی و تحول‌پذیری و قرار گرفتن آموزه‌های آن در جایگاه رفیع حقایق فرا تاریخی و تغییرناپذیر است. این گروه با تکیه بر قواعد خود بر ساخته بر اساس تفاسیر تنگ‌نظرانه، مبنای تعیین بخشی برای حقیقت و مشروعیت عرضه می‌دارد و رهیافت و نگرشی کاملاً متفاوت از قدرت و قواعد سیاسی و اجتماعی ترسیم می‌کند. طبق این رهیافت متفاوت، این گروه با رویکرد محافظه‌کارانه رادیکال به بهره‌برداری از جوانان و کودکان در مقیاسی وسیع با کارکردی متمایز پرداخته است؛ امری که گرچه یک جنایت جنگی و نقض قواعد بین‌المللی و حقوق بشر محسوب می‌گردد، اما بر اساس دکترین این گروه، امری الهی و مشروع و مورد تأیید پیامبر (ص) انگاشته می‌شود. نوشتار حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی و علی و بر اساس رویکرد تلفیقی از مباحث نظری (جامعه‌پذیری سیاسی و خود ایدئال کارن هورنای) در راستای فهم انگیزه و هدف داعش از این اقدام و پیامدهای آن، بر این فرض استوار است که داعش با هدف‌گیری کودکان، درصدد انتقال تدریجی فرهنگ سیاسی خاص خود به آنان و نهادین کردن آرام ایستارها و هنجارها و در نتیجه ضمانت بقای خود در درازمدت است که می‌توان از این امر تحت عنوان «ترور سرد» یاد نمود. کودکان که در سپهر زیستی وحشت‌آلود و مرگ‌آلود به سر می‌برند، به انسانی تک ساحتی و در نتیجه، به شخصیت‌های فرهنگی خشن و متوهم بدل می‌گردند که یگانه راه ایمن زیستن را خشونت‌ورزی می‌پندارند؛ چشم‌انداز چنین تربیتی گرایش وافر به ناامنی و بی‌ثباتی‌های سیاسی خواهد بود که به‌نوبه خود تهدیدهایی جدی را متوجه منطقه و جهان خواهد ساخت.

واژه‌های کلیدی: داعش، کودکان، جامعه‌پذیری سیاسی، خشونت سیاسی، هویت

1. kgarshasbi7@gmail.com

2. akm10@umz.ac.ir

جنگ داخلی سوریه از سال ۲۰۱۱. م جان تازه‌ای به حیات برخی بازیگران غیردولتی از جمله سلفیان تکفیری بخشید و منجر به برافراشته شدن علم نسل جدیدی از جهادگرایان تکفیری شد که تفاوت‌های اساسی با نسل‌های ماقبل خود به‌ویژه القاعده دارند. گروه تروریستی داعش که سکن‌دار این دگردیسی است با برخورداری از ساختار و سازمان پیچیده و ماهیتی شبکه‌ای، به بازیگری چالش‌برانگیز بدل گشته است و تاریخ اخیر منطقه خاورمیانه را با سبیت‌های ناتمام و خط خون نگاشته است و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی وثیق و عمیقی بر پیکره نظام جهانی تحمیل کرده است. این گروه بنا بر ملاحظات ایدئولوژیک و آیین اعتقادی منحن و عصبیت جزم - پایه، کنش‌گری خویش را مشروع و بر حق تلقی می‌کند و بر این عقیده است که طلایه‌داران احیای نظم سیاسی محذوف گذشته و داعیه‌داران بازگشت به پاک‌دینی ناب سلف هستند و درصددند تا با بازگرداندن هیبت و صولت جهان اسلام منجر به اعتلای آن گردند و سرانجام به‌غایت مطلوب خویش یعنی نظامی خلافت - پایه و امپراتوری جهان‌گستر اسلامی برسند. یکی از اقداماتی که گرچه نقض قواعد بین‌الملل و حقوق بشر و از جنایات جنگی محسوب می‌شود و این گروه مبادرت به انجام آن ورزیده است، بهره‌برداری از کودکان و نوجوانان در مقیاسی وسیع با کارکردی متمایز است. استفاده از کودکان سرباز یک تاکتیک طولانی برای نیروهای شورشی و گروه‌های رادیکال و ارتش‌های جهان سوم و سازمان‌های تروریستی بوده است؛ به‌گونه‌ای که آمار حکایت از وجود ۲۵۰۰۰۰ کودک سرباز در کل گیتی دارد (اسمیت^۱، ۲۰۱۵: ۳). این گروه ادعا می‌کند که صدها کمپ آموزشی برای کودکان دایر کرده است. گرچه تعداد واقعی اعضای مشخص نیست، اما رصدخانه سوری حقوق بشر می‌گوید که حداقل ۱۱۰۰ کودک زیر ۱۶ سال عضو این گروه هستند. داعش اولین گروهی نیست که از کودکان بهره‌برداری می‌کند، اما استفاده آنان از کودکان دارای ماهیتی متفاوت‌تر و تهاجمی‌تر و عمومی‌تر است. در مطالعه جدیدی که محققان دانشگاه ایالت جورجیا صورت دادند، اشاره شده است که داعش در یک‌راه منحصر به فرد و متفاوت از آنچه در درگیری‌های آفریقا رخ داد، از کودکان استفاده می‌کند. در درگیری‌های آفریقا کودکان تأمین‌کننده تدارکات و مواد غذایی بودند، اما داعش آنان را هم‌تراز رزم‌آوران بالغ در نظر می‌گیرد. با این ملاحظات،



نوشتار حاضر بر پاسخ‌گویی به این پرسش متمرکز است که هدف داعش از به‌کارگیری کودکان در فرایند خشونت‌ورزی چیست؟ و چشم‌انداز آینده آن برای امنیت روانی، سیاسی چه خواهد بود؟ این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و علی و با الهام از رویکرد تلفیقی از مباحث نظری (جامعه‌پذیری سیاسی و انتقال فرهنگ سیاسی و مفهوم اضطراب و خود ایدئال هورنای) انجام می‌شود بر این فرضیه استوار است که هدف این گروه از جذب و به‌کارگیری کودکان و نوجوانان، انتقال فرهنگ سیاسی و نهادینه کردن هنجارها و ایستارهای گروه به‌منظور ضمانت بقای آن است که منجر به پرورش نسلی ایدئال‌گرا و عصیانگر و درنهایت تمهید زمینه‌های تداوم ناامنی‌های سیاسی و بروز تهدیدهای امنیتی می‌شود.

چارچوب نظری:

جامعه‌پذیری سیاسی:

جامعه‌پذیری سیاسی فرایند مستمر یادگیری است که بر اساس آن افراد با وظایف و حقوق و نقش‌های سیاسی خود آشنا می‌شوند و جهت‌گیری‌ها و انگاره‌های رفتار سیاسی خود را کسب می‌کنند. در این فرایند فرهنگ سیاسی جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. (پالمر و دیگران، ۱۳۷۱: ۹۸) نهادهای جامعه‌پذیری سیاسی با انتقال فرهنگ سیاسی سبب تداوم نظام سیاسی و ارزشی و ثبات فرهنگ سیاسی و اجتماعی و سنت‌ها می‌شوند. درواقع، محمل اصلی جامعه‌پذیری سیاسی، فرهنگ سیاسی است و هر گروهی که توان بالایی در پیشبرد این فرایند داشته باشد و بتواند فرهنگ سیاسی مطلوب پسند خویش را از راه‌های مختلف جامعه‌پذیری به افراد و اجتماع منتقل کند، برای مدت طولانی به بقا و حفظ حیات خود ادامه می‌دهد؛ بنابراین جامعه‌پذیری سیاسی راهی است که یک جامعه، فرهنگ سیاسی خود را دائم می‌کند (روگرز^۱، ۱۹۸۶: ۴۲۸). جامعه‌پذیری سیاسی روندی آموزشی و پرورشی است که در جستجوی تلقین ارزش‌ها و هنجارها و سمت‌گیری‌ها در ذهن افراد است که با انتقال هنجارها و رفتارهای پذیرفتنی نظام سیاسی و اجتماعی مستقر از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند و هدف از آن تربیت و پرورش افراد به‌صورتی است که اعضای کارآمد جامعه سیاسی باشند و به آن نظام اعتماد داشته باشند. (عالم، ۱۳۸۸: ۱۱۹-۱۱۷) به‌گونه‌ای که چارلز



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

مریام جامعه‌پذیری سیاسی را آماده‌سازی کیفیت‌ها معرفی می‌کند. این فرایند حرکتی در جهت مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی است و رژیم سیاسی را یک نظام طبیعی و بدون بدیل معرفی می‌کند. (قوام، ۱۳۹۳: ۱۳۶)

جامعه‌پذیری نوعی فرایند کنش متقابل است که در خلال آن فرد ارزش‌ها و هنجارها و دیگر عناصر اجتماعی و سیاسی و فرهنگی موجود در گروه و یا محیط پیرامون خود را فرا می‌گیرد و درونی می‌کند و آن را با شخصیت خویش یگانه می‌سازد. از مهم‌ترین کارکردهای این فرایند می‌توان به انتقال فرهنگ از یک نسل به نسل دیگر و ضمانت بقای جامعه و استمرار آن، ساخت شخصیت فرد، درونی کردن ارزش‌ها و نیازهای اساسی جامعه در ذهن و کسب مهارت‌های لازم برای زندگی در جامعه اشاره کرد. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ۱۴۴)

این فرایند اشاره به تجارب سیاسی شکل‌دهنده‌ای دارد که اشخاص از طریق آن خود را می‌شناسند و از این طریق می‌آموزند که چه کسانی هستند. (دی تنسی، ۱۳۷۹: ۱۲۸) این تجارب به‌طور مستمر در تمام طول زندگی وجود دارد و البته بیشتر آموخته‌های اساسی در سال‌های نخستین عمر برای فرد حاصل می‌شود. یکی از فرض‌های نیرومند در پژوهش‌های اجتماعی شدن این است که اساس بسیاری از رفتارهای سیاسی و اجتماعی در مراحل اولیه زندگی گذارده می‌شود. به عبارت دیگر، دوران کودکی و تاندازه‌ای کمتر دوران نوجوانی، مهم‌تر از دوران بزرگسالی است. (راش، ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۰۹) درواقع کودکان و نوجوانان بهترین گزینه برای انتقال فرهنگ سیاسی هستند و امر فراگیری و پذیرش محتوای جامعه‌پذیری و درونی‌سازی ایستارها و ارزش‌ها و هنجارهای گروه از کودکی آغاز می‌گردد و از این طریق شخصیت کودک و جهت‌گیری‌های رفتاری وی شکل می‌گیرد و برای زندگی گروهی آماده می‌شود. در این فرایند، عاملان آموزش‌دهنده و نخبگان سیاسی سعی بر آن دارند به‌صورت حساب‌شده اطلاعات و ارزش‌ها و رویه‌های سیاسی را به افراد تزریق کنند. این فرایند یک فرایند محافظه‌کارانه است؛ زیرا عاملان جامعه‌پذیری گرایش به یاددادن آنچه خویش پیش‌تر فرا گرفته‌اند، دارند. (چیلکوت، ۱۳۷۷: ۳۶۸) به عقیده آلموند، عاملان مذهبی یکی از مهم‌ترین این عاملان هستند و حاملان ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی هستند. رهبران مذهبی بزرگ خود را آموزگاران مردم می‌پندارند و پیروان آن‌ها می‌کوشند تا از طریق آموزش‌های درسی به جامعه‌پذیری کودکان شکل دهند و از طریق موعظه و مناسک مذهبی نومذهبان را از هر



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

سنی که باشند، جامعه‌پذیر کنند. این اقدام آنان خواه‌ناخواه پیامدهای سیاسی دارد و بر مسائل سیاسی و سیاست‌های عمومی اثر می‌گذارد، به همین دلیل جامعه‌پذیری سیاسی مقدمه‌ای برای ثبات و بی‌ثباتی سیاسی است.

نظریه کارن هورنای:

هورنای بر اهمیت سال‌های اولیه کودکی در شکل‌دهی شخصیت بزرگ‌سالی و نقش نیروهای اجتماعی بر رشد شخصیت تأکید دارد و اشاره می‌کند که کودک نیاز به امنیت و رهایی از ترس برای رشد دارد و این امر در تعیین بهنجار بودن شخصیت وی مهم است. (شولتز و شولتز، ۱۳۷۷: ۱۷۰) از لحاظ روان‌شناختی نیز تصدیق شده است که شخصیت و اندیشه و احساساتمان بر مبنای تجارب دوران کودکی ساختار می‌گیرد و قانون فرایند شکل‌گیری خود و هویت که در بزرگ‌سالی تکامل و تجلی می‌یابد، دوران کودکی است (جونز، ۲۰۰۸: ۱۱۹). هورنای اشاره می‌کند که عوامل تربیتی و اجتماعی و فرهنگی، مهم‌ترین عامل ایجاد ناراحتی‌ها و مشکلات عصبی هستند. این عوامل نه‌تنها به رشد عصبیت کمک می‌کنند بلکه اساساً شکل عصبیت را نیز تعیین می‌کنند.

شخصیت عصبی کسی است که جرثومه‌های عصبیت از هنگام کودکی در شخصیت او ریشه‌های عمیق و وثیق و مزمن یافته است و به دلیل عوامل و اوضاع نابهنجار (مثل محروم بودن از محیطی گرم و صمیمی و ایمن و پرمحبت)، حالات عصبی جزئی از شخصیت او می‌شود. این فرد نمی‌تواند نسبت به دیگران حتی فرزند خود احساس محبت واقعی داشته باشد، زیرا این شخص محبت را نمی‌شناسد. (هورنای، ۱۳۶۹: ۸۱) اوضاع نامساعد و نابهنجار سبب می‌شود کودکان از رشد طبیعی خود منحرف شوند و قادر به پرورش استعدادها و بالقوه خود نباشند. از جمله این شرایط، محیط ناایمن است که احساس ناامنی و اضطراب و دلهره در کودک ایجاد می‌کند. این عوامل سبب اختلال در رشد خود اصلی و واقعی کودک می‌شود. در این وضعیت، کودک به تخیل پناه می‌برد و یک خود ایدئال و تصویری در ذهن می‌سازد؛ یعنی در تخیل تصویری از یک شخصیت ممتاز و برجسته و قوی ترسیم می‌کند و خود را آن تصویر ممتاز و عالی فرض کند. این فرد به‌مرور خود را چنان به این تصویر مشغول می‌دارد و



به تدریج می‌اندیشد که واقعاً وی همان تصویر ایدئال است و یا اگر در حال حاضر نیست، در آینده خواهد شد. این خود ایدئالی همان چیزی است که کودک می‌پندارد با آن می‌تواند همه مشکلاتش را حل کند و بدین ترتیب کودک تمام کوشش خود را صرف پرورش و جامعه عمل پوشاندن این خود ایدئالی می‌کند. به عبارتی دیگر، این امر افراد را شدیداً وامی‌دارد تا به اهداف و اشیای بیرونی که ادعای کامل و ایدئال بودن آن را دارند، دست یازند و اینکه به‌طور فرضی و خیالی پیشنهاددهنده حس لازمی از ارتباط با چیزهای ارزشمندی است که از خود ارجمندش حمایت می‌کند (جونز^۱، ۲۰۰۸: ۱۳۴-۱۳۳).

فرد همواره سعی می‌کند به این خود که مقامی بالا دارد، واقعیت ببخشد و چنان شوکت و صولتی کسب کند که در شأن یک خود ایدئالی باشد. این تلاش پیگیر او را در یک خط مخرب و ناخوشایند رفتاری و عملی قرار می‌دهد. این خود ایدئالی که درواقع معلول یک سلسله فعل و انفعالات و جریان‌های ناسالم و عصبی بوده است، زین پس خود به‌صورت عامل و علت درمی‌آید و روزبه‌روز تولیدکننده مسائل گوناگون است. تشدید و تقویت خود ایدئالی (در نتیجه محیط ناسالم) منجر به آثار آتی اساسی‌تر و عمیق‌تر آن می‌شود. (هورنای، ۱۳۹۱: ۳۹-۱۱)

یکی از راه‌های معنا بخشی به خود ایدئالی، برتری‌طلبی و انتقام‌جویی و کینه‌توزی نسبت به دیگران است. مهم‌ترین انگیزه و محرک این شخصیت، پیروزی منتقمانه است. این انگیزه و عطش به‌قدری شدید است که سراسر زندگی و تمام هدف‌ها و نقشه‌های وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این نوع شخصیت هیچ نوع محدودیت و مهارکننده‌ای وجود ندارد، بدین سبب با صراحت و شدت وافر ابراز خشم و عناد می‌کند. این کس بر این عقیده است که همه افراد شریر و خبیث هستند؛ از این رو سعی می‌کند با ارباب و تهدید و ابراز عداوت دیگران را مقهور قدرت خود سازد. (هورنای، ۱۳۹۱: ۱۸۴-۱۸۰) نکته بسیار مهم، سیری ناپذیری عظمت‌طلبی این شخصیت است، به‌گونه‌ای که توقف و احساس بسندگی مجاز نیست، زیرا محرک‌های درونی او را مدام به سمت شوکت و عظمت سوق می‌دهند (هورنای، ۱۳۹۱: ۳۹).

داعش و جامعه‌پذیر کردن کودکان:

گروه‌ها و بازیگران فراملی غیردولتی همواره با دیدی استراتژیک به بهره‌برداری از مناطقی می‌پردازند که خارج از اداره دولت قرار دارد و یا قدرت دولت در مدیریت آن مناطق ضعیف است. آن‌ها در این مناطق به تأسیس اردوگاه‌های متعدد آموزشی مبادرت می‌ورزند تا با آموزش نیروهای جدید بر دایره اثرگذاری و ظرفیت‌های عملیاتی خود بی‌افزایند (پالمیری^۱، ۲۰۱۴). میا بلوم و جان هورگان در تحقیقات خود در درگیری‌های سریلانکا و ایرلند شمالی اثبات کردند که چگونگی منهزم و منعدم کردن دشمنان، اولویت نخست سازمان‌های تروریستی نیست، بلکه نخستین هدف، تضمین بقای سازمان است. داعش یک سازمان تروریستی است که به پروراندن و فراهم آوردن نسل بعد نیاز دارد (هورگان و بلوم^۲، ۲۰۱۵). بنا بر شواهد و مطالعات انجام‌شده، داعش با صرف منابع هنگفت به بهره‌برداری از زیرساخت‌های آموزشی موجود و راه‌اندازی مراکز آموزشی جدید در مناطق تحت تصرف خود پرداخته است که این امر نشان از تفکری استراتژیک و هدفمند جهت بقا محوری این گروه دارد. سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی همواره تلاش دارند تا راهکارهای مناسبی برای حفظ و کسب و افزایش قدرت و در نتیجه، استمرار حیات خود به کاربندند. یکی از مهم‌ترین راهکارها، جامعه‌پذیر کردن کودکان و نوجوانان از طریق انتقال ارزش‌ها و هنجارها و ایستارها و جهت‌گیری‌ها و یا همان فرهنگ سیاسی اجتماع شکل‌گرفته و گروه جهت پروریدن نسلی وفادار و متعهد و حامل این فرهنگ است.

اجتماع شکل‌گرفته داعش بر پایه‌های تفسیر بنیادگرایانه و سلفی تکفیری از اسلام بنانهاده شده است و بدین‌صورت، به سازه‌ای متفاوتی از ارزش‌ها و عقاید و احکام و رفتار در قالب فرهنگ سیاسی این اجتماع ساختار بخشیده است. مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی این گروه را می‌توان اعتقاد به خلافت و جهاد و شهادت (هشجین و سیلاب^۳، ۱۳۹۳: ۹۶) و خود حق‌پنداری و برتراندیشی برشمرد. بر اساس آموزه خلافت، آموخته می‌شود که شکست و نابودی خلافت، سقوط مسلمانان را از بلندای سعادت و شوکت به فراخنای خفت و حقارت و منقاد آنان را به زنجیر مستحکم عقب‌ماندگی و ضعف در پی داشته است که خود به معنای تنزل مرتبت انسان مسلمان به مرتبه حیوانی و نماد زشتی در هم کوبیده شدن مقام آدمی است؛

1. Palmieri
2. Horgan & Bloom



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه‌ی دانش‌های دینی جهان اسلام

بنابراین یگانه راه رسیدن به قدرت از دست‌رفته و برچیدن چنگال خصم و استیلای دشمنان، احیا و بازگرداندن نظم سیاسی خلافت پایه است. این نظم یک الگوی سیاسی فراگیر است که اصالت فرهنگی و خلوص مذهبی و وحدت سیاسی و تعهد دینی را بازنمایی می‌کند و یا به عبارت دیگر، تنها نظام عدالت محور و تظهير کننده جهان زیست موجود از پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها و بی‌عدالتی‌هاست (مور^۱، ۲۰۱۵: ۲۹)؛ و خارج از آن هیچ شخص و گروهی امنیت و مشروعیت ندارد و فقط بر اساس آن می‌توان جبهه‌ای متحد و قدرتمند فراروی نظم ستم‌پیشه کنونی ایجاد کرد.

این گروه بر اساس گفتمان خاص خود می‌آموزاند که ایستار جهاد، یک وظیفه جمعی به‌منظور راه‌حلی برای جبران ضعف جامعه اسلامی و کلیدی برای بازگشت به‌روزهای باشکوه و عظمت اسلام است (مندلسون^۲، ۲۰۰۹: ۳۸-۳۷). جهاد یگانه راه بیرون راندن غیرمسلمانان از اراضی مسلمانان در مسیر تأسیس حکومت اسلامی واقعی مطابق با شریعت الهی است. آن‌ها اشاره می‌کنند که باید نوک نیزه اسلام باشند؛ زیرا آن‌ها آخرین بازماندگان اسلام هستند که بر اساس سنت پیامبر (ص) و نسلی که بلافاصله به دنبال وی آمدند عمل می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند که دین اسلام از مسیر اصلی خود منحرف شده است و تا زمانی که مسلمانان منفعلانه منتظر شرایطی هستند که در آن خود تصحیحی صورت پذیرد، ظلم و ستم و آزار و اذیت تداوم خواهد یافت. آن‌ها تأکید دارند که همواره و تنها راه‌حل، اسلام است اما نه هر اسلامی، بلکه اسلام متمایل به مبارزه و مردن از طریق شمشیر. این اسلام به دنبال تقویت روح توحید و پاک‌سازی خود از هر آنچه در آموزه‌های الهی و سنت پیامبر (ص) نیست و رد نوآوری‌ها و تفسیرهای دینی است و اسلامی است که در آن هر مؤمن یک جنگجو است (برکمن^۳، ۲۰۰۹: ۴-۵)؛ درواقع، جهاد فعال عالی‌ترین ابزار آموزش مسلمانان است و به کمک آن رهبران واقعی خواهند خیزید. رهبران واقعی و سربازان مستحکم بدون چنین فضایی، نمی‌توانند رشد کنند (ناجی^۴، ۲۰۰۴: ۵۸). هدف جهادگرایان داعش بازتأسیس آن چیزی است که آن را به‌عنوان خلافت، (ادغام ده‌ها تن از کشورهای اسلامی در یک قدرت

1. Moore
2. Mendelsohn
3. Brachman
4. Naji



جهانی) درک می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند از این طریق قوانین سخت مذهبی را بر مردم تحمیل کنند و ادعا دارند که این شکل از حکومت را خدا مقرر کرده است. آن‌ها برای ازسرگیری آنچه معتقدند یک پروژه هزارساله است؛ یعنی سلطه بر جهان را برنامه‌ریزی کرده‌اند (فریز،^۱ ۲۰۰۷: پیش گفتار متن)؛ بنابراین تا زمانی که کفر و توطئه از بین نرود و این سلطه محقق نگردد، جهاد ادامه خواهد داشت.

فرهنگ و ایستار دیگر، شهادت است که به گونه‌ای بخش مرکزی و هسته اولیه ایدئولوژی این گروه را شکل می‌دهد. این گروه از به کار بردن عنوان بمب‌گذاران انتحاری پرهیز می‌کند و در عوض از مفهوم شکوه یا عمل شهادت بهره می‌گیرد که درواقع عامل فریب و شستشوی مغزی کودکان برای عملیات انتحاری است (اندرسون^۲، ۲۰۱۶: ۲۱). بر اساس این ایستار، می‌آموزانند که سزای مردن در راه جهاد، شهادت و برخورداری از زندگی سعادت‌مند اخروی است. شهادت عالی‌ترین عمل قهرمان گرایانه موردستایش است که مزیت و صف‌نشدنی «بهشت» و فراغت و آسودگی ابدی از معضلات زندگی فراهم می‌آورد. طبق این آموزه، زندگی این جهانی پوچ و بی‌ارزش و شهادت و رسیدن به سعادت آن جهانی ارزشمند و افتخارآمیز تلقی می‌شود که این امر مشکلات ناشی از ترس مردن را از بین می‌برد. این گروه به‌طور تدریجی و آهسته روح خود قربانی کردن را به تمام اعضای خود القاء می‌کند و مکتبی عظیم و قدرتمند از مرگ و شهادت به وجود می‌آورد (مقدم^۳، ۲۰۰۸: ۵۹).

دیگر مؤلفه فرهنگ سیاسی این گروه خود حق‌پنداری و تکفیر مخالفان است. متولیان داعش با تکیه بر قواعد برساخته خود، رهیافت خاصی نسبت به حقیقت اتخاذ می‌کنند و بر اساس تفاسیر و تجارب عملی خود، مبنای تعیین بخشی برای حقانیت و مشروعیت عرضه می‌دارند. ایدئولوژی و دکترین داعش به معنای انکار هرگونه تاریخمندی و تحول‌پذیری است و آموزه‌های خود را در جایگاه رفیع حقایق فرا تاریخی و تغییرناپذیر قرار می‌دهند و با ترسیم جریان کاملاً متفاوت از قدرت، غیر از خود را تهافت می‌کنند و به حاشیه می‌رانند. آن‌ها القاء می‌کنند که تفسیرشان از مذهب، یگانه تفسیر صحیح و بی‌اشتباه است و مؤمنان واقعی آن‌ها نیستند. کیش آنان ایدئال و اسوه‌ای برای سایرین است که باید آن را از طریق یک نظام سیاسی

1 Phares

2. Anderson

3. Moghadam



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۰

سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷

اسلامی - جهانی ضد دموکراسی گسترش داد (کیبل^۱، ۲۰۱۶: ۲۹). داعش معتقد است که انواع متفاوتی از رژیم‌های سکولار و پادشاهی و جمهوری و بعثی و رافضی آزموده شده‌اند، ولی زبانه‌های آتش آن‌ها ما را سوزانده است. اینک عصر دولت اسلامی و خلیفه ملهم از دستورات الهی است که بسیار متفاوت از حکومت‌های ستمگر سکولار بی عدالت جلوه می‌کند. این گروه خود را مظهر ناب اسلام و پیش‌قراولان احیای نظم سیاسی مطلوب گذشته می‌نمایاند و از این طریق خود را در لفافه‌ای از مشروعیت می‌پوشاند و القاء می‌کند که یگانه معنای عدالت، اطاعت از قانون شریعت و یگانه مسیر امنیت بخش، مسیر این گروه و قانون آن است و هر مسیر و قانونی غیر از مسیر و قانون آن‌ها نامشروع و ناامن است. به گونه‌ای که مدعی است، هیچ زندگی‌ای بهتر از زندگی تحت حکومت اسلامی وجود ندارد که اعاده کننده عدالت و تأمین کننده اهداف و حقوق مردم باشد. فقط تحت قانون ما، مردم امن و ایمن هستند مگر اینکه مخالفت کنند (القراوی^۲، ۲۰۱۵: ۱۵۳). طبق این ایستار، شیعیان و مسیحیان و غیره، گمراه و تجسم مذاهب چندخدایی هستند که باید نابود گردند. این گروه هیچ حقی به جز اطاعت و انفعال برای موجودیت دیگران در سپهر سیاست و اجتماع قائل نیست. آن گونه که از مفهوم واژه تکفیر پیدا است، علاوه بر تمام مسلمانان جهان، حتی جهادگرایانی که مایل به شناسایی اقتدار خلیفه جدید نیستند، غیر محسوب می‌شوند؛ از این رو داعش هیچ تمیزی میان مخالفان و دشمنان نمی‌گذارد و هر تفاوت و تخالفی، چه درونی و چه بیرونی، در درون مقوله دشمن قرار می‌گیرد (پلبانی و مگیونی^۳، ۲۰۱۵: ۲۷)؛ بنابراین کمپ‌های آموزشی داعش نطفه گذار فرهنگ خشونت و نفرت و القاء کننده نگاه‌های جرم‌گرا و بنیان برافکن غیرخودی به کودکان است و منظری تخطئه گر و محکوم کننده به آن‌ها نسبت به افراد خارج از گروه می‌بخشد.

گروه تروریستی داعش با تصرف نهادهای مؤثر در جامعه‌پذیری سیاسی و ساختارهای معنا بخش زندگی فرهنگی و اجتماعی کودکان، از جمله مدارس و مساجد و رسانه‌ها و کمپ‌های آموزشی، سعی در نهادینه کردن ایستارها و هنجارهای خود و مرسوم و موجه جلوه نشان دادن آن‌ها دارد. این گروه تلاش می‌کند با انتقال فرهنگ سیاسی خود به کودکان و نوجوانان، هویت و سمت‌گیری‌های سیاسی و انگاره‌های رفتاری آنان را شکل دهد و

1. Kibble
2. Al-Qarawee
3. Plebani & Maggioni

آنان را به حاملان و عاملان نظام ارزشی خود مبدل سازد. این گروه در کمپ‌های آموزشی تعبیه‌شده، مبادرت به دو گونه آموزش برای انتقال فرهنگ سیاسی و ارزشی خود به کودکان ورزیده است. گونه اول را می‌توان «رادیکال سازی نرم و روانی» جهت شکل دادن به یک جامعه اعتقادی و تقویت ایمان کودکان و تولید نیروهای متعهد و وفادار و پایدار نام نهاد و گونه دوم را می‌توان «رادیکال سازی سخت و مضاعف» جهت شکل دادن به یک جامعه پیکارگر و پیشرو با کارایی جنگاوری بالا نامید. در مرحله اول می‌توان از مواردی چون دادن خوراکی، عروسک، ملبس کردن کودکان به لباس‌های متحدالشکل، خواندن سرود جهادی و آموزش قانون شریعت نام برد. مرحله دوم شامل مواردی چون آموزش‌های نظامی سخت، گردن زدن و عملیات انتحاری می‌شود. می‌توانم از این فرایند آموزشی تلفیقی و مرکب از دو سطح فیزیکی و روانی، تحت عنوان جامعه‌پذیری تدریجی نام می‌برد (بloom، ۲۰۱۵). این جامعه‌پذیری تدریجی رادیکال ساز به داعش کمک می‌کند تا حامیان و پیکارگران جدیدی به دست آورد که ضمن پروراندن خشم، واکنش‌های خشن منسجم بر ضد کسانی که خارج از جامعه سیاسی داعش قرار دارند، اتخاذ کنند (کومباردی، ۲۰۱۵: ۱۱۸)؛ بنابراین می‌توان داعش را یک سازمان جمعی دانست که از طریق نهادهای آموزشی متعدد، بر زندگی هر روزه اعضایش کنترل انحصاری دارد (استرن و برگر، ۲۰۱۵: ۱۴۲). این سازوکار کنترل جمعی برای تضمین پیوستگی و انسجام و تعریف سیاست‌های کلی گروه مفید است (آرنابولد و وینیدو، ۲۰۱۵: ۱۳۲).

از نکات بسیار مهم در فرایند جامعه‌پذیر کردن کودکان داعشی، کاربست «الگوی حذف یا حفظ» است. بدین معنا که این گروه به شکل یک نظام گزینشی عمل می‌کند و تنها افرادی برگزیده می‌شوند که لیاقت و شایستگی و کارآمدی خود را در جریان آموزش نشان دهند. این افراد می‌توانند موجودیت خود را حفظ کنند، اما افراد ناکارآمد و نالایق از نظام حذف می‌شوند و موجودیت خود را از دست می‌دهند. در ۲۸ اوت ۲۰۱۴ این گروه تصمیم به کشتن ۴۲۰ تن از سربازان سوری گرفت. در این بین، حدود ۱۰۰ تن از آنان برای سربردن به

1. Bloom
2. Combardi
3. Stern & Berger
4. Arnaboldi & Vinido

کودکان تحویل داده شدند (از پیش شرط‌های برگزیدگی) و آن‌ها نیز خلیفه خود را خشنود ساختند (هسکن^۱، ۲۰۱۵: ۱۸۳). این کودکان فقط از طریق اثبات تعلق به گروه و انجام درست وظایف خود در راستای کمک به اعضای گروه به عنوان عضو لایق گروه هویت می‌یابند (بیگ دایلم^۲، ۲۰۱۴: ۴). این همان فرایندی است که چارلز مریام از آن تحت عنوان «آماده‌سازی کیفیت‌ها» یاد می‌کند. بدین‌سان، این گروه سعی دارد تا با القای ارزش‌های خود به کودکان، آنان را به اعضای کارآمد و رهبران و جنگندگانی مفید و قدرتمند و شهروندانی متعهد و پایبند برای نظام آینده تبدیل کند تا رسالت گروه در باب تشکیل حکومت اسلامی جهانی را عینیت بخشند. چنانکه یکی از معلمان داعشی فرایند فعال آموزش کودکان و تلقین کودکان را این‌گونه بیان می‌دارد: «ما یک پرورشگاه برای آموزش قرآن و مذهب به کودکان تأسیس کردیم تا به آنان بیاموزیم که چطور روزی به رهبران حاکم بر جهان و هادیان مسلمانان به سمت شریعت بدل گردند» (اندرسون^۳، ۲۰۱۶: ۳۰).

فرایند جامعه‌پذیر کردن کودکان فقط به مدارس و کمپ‌ها و مساجد نمی‌شود. این گروه با بهره‌گیری از رسانه‌های اجتماعی به «جامعه‌پذیری سیاسی الکترونیکی و دیجیتال» در راستای «جهانی‌سازی فرهنگ سیاسی» خود می‌پردازد. این گروه از طریق استراتژی تروریسم دیجیتال درصدد تأثیرگذاری بر کودکان است که بزرگ‌ترین کاربران رسانه‌های الکترونیکی هستند. کودکان بی‌شماری به تماشای فرهنگ و حکومت ترور و وحشت داعش می‌نشینند و اکنون از این طریق اقدامات این گروه را تقلید می‌کنند. این گروه با انتشار متعدد و متکثر فیلم‌های خود از مدارس و کمپ‌های آموزشی و آموزش نفرت و خشونت به آنان و عدم تساهل، در حال اجتماعی کردن کودکان سراسر جهان و آفرینش شیران خلافت در ورای سوریه و عراق است (دوهایم^۴، ۲۰۱۵: ۷-۶) داعش بر رسانه‌ها و برنامه‌های کاربری متعددی کنترل دارد و با گنجاندن مداوم محتوای فرهنگ سیاسی خود و متکثر سازی ارزش‌های گروه به بازتولید و فرافکنی آن می‌پردازد و از این طریق پیروان فراوانی پیام‌های آنان را دریافت می‌دارند (بایمن^۵، ۲۰۱۵: ۱۷۷). تروریسم، سرمایه‌های اجتماعی و ارزش‌ها و توانایی‌های

1. Hosken
2. Big dilemma
3. Anderson
4. Duhaime
5. Byman



کارکردی یک ملت را هدف می‌گیرد. باز نشر مکرر اقدامات خشن تروریستی در رسانه سبب ساز آشنایی کودکان با این اقدامات و تحریک آن‌ها جهت اقدام بر ضد کشور خود می‌شود که این امر می‌تواند منجر به تحلیل جامعه مدنی و سرمایه‌های اجتماعی و در نتیجه، امنیتی شدن جامعه شود (پاین و دیگران^۱، ۲۰۰۵: ۱۷۸۳ و تانیلین و استین^۲، ۲۰۰۵: ۶۹۰).

این گروه به لحاظ استراتژیک بر نقاط ضعف سازمان خود عنایت دارد و برای پوشش دادن آن، جوانان و کودکان را مرکز ثقل و نقطه قوت می‌پندارد. از آنجایی که چند سال نخست زندگی در یادگیری ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی اهمیت بالایی دارد و ذهن کودکان شدیداً مستعد پذیرش ارزش‌های جامعه محیط بر آنان است (دیوید و مچین^۳، ۲۰۰۵: ۱۰۹)؛ از این رو، داعش تلاش گسترده‌ای برای جذب کودکان دارد. ذهن کودکان به دلیل نابسند بودن ظرفیت‌های شناختی و استدلالی و قدرت تمیز و تشخیص پایین، به زمینی حاصلخیز و بارور برای افشاندن بذره‌های افراط‌گرایی در محیط تروریستی تبدیل می‌شود و از آنجایی که کودکان همواره در پی تلاش برای شکل دادن به سازه‌های شخصیتی و آرایش هویت و درونی کردن معیارهای درست و نادرست زندگی هستند تا به خودآگاهی و تعریفی از خود و شناخت از جهان و دیگران نائل آیند و روابط خود را با دیگران شکل دهند، این محیط آلوده به زهر مرگبار ترور می‌تواند به این خودآگاهی و جهان‌بینی و الگوی تعاملی کودکان بر اساس فرهنگ سیاسی این گروه شکل دهد و هویت و شخصیت وی را ترسیم کند.

شکل‌گیری شخصیت‌های عصبی و خودهای ایدئال:

گروه تروریستی داعش از دو طریق «فرانمایی» و «نمایش مرگ» به جهان زیستی هراسناک و رعب‌انگیز دامن زده است. از مجرای فرانمایی برون‌گرایانه، داعش کل دنیای بیرون از گروه را خصم آلود و مهاجم تصویر می‌کند که ضمن منکوب کردن مسلمانان، برای نابودی گروه و اعضای آن تلاش می‌کند. مجرای درون‌گرایانه نمایش مرگ، شامل رفتارهای ددمنشانه‌ای چون اعدام، سربریدن، مصلوب ساختن، سنگسار، تجاوز جنسی، سوزاندن مجرمان می‌شود. هر این دو مجرا، این‌گونه بیان می‌دارند که کمان خطر و ناامنی در کمین نشسته است؛ بنابراین

1. Pine & Others
2. Tanielian & Stein
3. Daivid & Matchin

منجر به آفرینش محیطی استرس‌زا و نابهنجار می‌گردد. کودکان و جوانان عاملان و شاهدان و قربانیان این الگوهای تبلیغاتی و رفتاری هستند و در احساسی از ترس و خطر دائم به سر می‌برند. برخی از اشخاص گریخته از بند داعش، آن محیط را این‌گونه توصیف می‌کنند: «ما باید از زیر سیم‌هایی می‌خزیدیم که بالای همه آن‌ها آتش قرار داشت. ما باید از میان حلقه‌های فلزی بزرگ آتشین عبور می‌کردیم. آموزش‌دهندگان به ما می‌گفتند که در صورت توقف، کشته خواهند شد. ما بسیار مراقب بودیم تا متوقف نشویم، حتی اگر احساس خستگی شدید می‌کردیم» (اندرسون، ۲۰۱۶: ۲۷).

نتیجه نمایش و اعمال چنین اقدامات خشن، اختلالات روانی و شخصیتی شدید برای کودکان و جوانان و بروز واکنش‌هایی است که شامل ترس، انکار، غم، توقف رشد طبیعی کودک، دردها و پریشانی‌های احساسی، اضطراب، افسردگی، رفتارهای تهاجمی، خصومت نسبت به دیگران، بی‌عاطفگی، بدبینی به آینده و جراحت‌های متعدد روانی دیگر می‌شود (هاگان^۱، ۲۰۰۵: ۷۹۱. کاستلو و ماستن^۲، ۲۰۰۵: ۱۷۸۹). برای مثال، مطالعه‌ای که از ۳۰۰ تن از سربازان کودک اوگاندایی به عمل آمد، نشان داد که حدود ۲۰۰ تن از آنان دچار مشکلات و اختلالات روانی و اضطراب و استرس و آسیب‌های خلقی ناقض هنجارهای اخلاقی شده‌اند (استرن و برگر^۳، ۲۰۱۵). این ناخوشی‌های روانی و اجتماعی ناشی از رفتارهای مخرب انبوه، برای مدت‌زمان طولانی ادامه می‌یابد و منجر به تقاضاهای افراطی متعدد در زمان بزرگسالی می‌شود. چنانکه روانشناس سوری کودکان، نورا فدل می‌گوید: «وقتی کودکان مرگ و خشونت و اجبارهای مذهبی رادیکال پایدار را در زندگی روزمره مشاهده می‌کنند، ذهنشان به‌طور کامل از واقعیت منفصل می‌گردد و این انفصال منجر به بیماری‌های روانی می‌شود. این کودکان تا پایان، روش‌های ستمگرایانه اندیشیدن را اجرا خواهند کرد» (پینوس و دیگران^۴، بی‌تاریخ: ۳۵۵۱. شیخ دام^۵، ۲۰۱۴).

در محیط تروریستی، کودکان همواره احساس ناامنی می‌کنند و نسبت به امنیت و حفظ



فصلنامه علمی-پژوهشی
جمعیت ترانس آلم اسلام
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۴

سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷

1. Anderson
2. Hagan
3. Costello & Mosten
4. Stern & Berger
5. Pynoos & Others
6. Shakdam

موجودیت خویش نگران‌اند که البته این احساس که آنان قربانیان تروریسم خواهند شد، بر نگرانی آن‌ها می‌افزاید. این کودکان گرفتار در زیست جهانی پرتش و حیاتی معذب و اضطراب‌انگیز، می‌انگارند که خطر همیشگی و نزدیک است، لاجرم باید چاره‌ای کرد (تانیلین و استین^۱، ۲۰۰۵: ۶۹۳. واینریب و پاسوفسی^۲، ۲۰۰۷: ۴). این بی‌ثباتی‌های روانی و تلاش کودکان برای رسیدن به اطمینان شناختی مطلق، راه چاره را انجام اقدامات و اجابت خواسته‌های گروه و پناه بردن به توهمات و ایدئال‌های وعده داده شده آن معرفی می‌کند. این محیط نامساعد و آرمانی داعش مآب، رشد طبیعی خود واقعی و اصیل کودکان را منحرف می‌کند و آنان را به سمت اخذ فرهنگ سیاسی گروه سوق می‌دهد که درواقع، الگویی از سازه‌های تصویری و خیالی است و آنان را مفتون هویت‌های خودساخته ممتاز و برجسته‌ای می‌کند که یگانه راه‌حل مشکلات خود و دیگران است. داعش از طریق ایدئال‌سازی فرهنگ سیاسی خود در قالب فرهنگی مشروع و مقدس و رهایی‌بخش و همگون، خود فضای مناسبی برای پرورش خود ایدئال کودکان محسوب می‌شود؛ بنابراین کودکان می‌پندارند که جامعه داعش آفرین یک جامعه آرمانی و مطلوب است. این جامعه یک رهایی‌بخشی خیالی به آنان نشان می‌دهد و حسی که آنان با انجام الگوهای رفتاری گروه می‌توانند قدرتمند شوند و زندگی معنادار و مهیجی داشته باشند (پرسین^۳، ۲۰۱۵: ۲۸).

این کودکان خواهند پنداشت که فقط از رهگذر کش جمعی داعش مآب می‌توانند حلقه مفقوده زندگی خویش؛ یعنی امنیت را بازیابند؛ بنابراین به‌سادگی «خرده‌فرهنگ آرامش‌بخش جهادی و امنیت آفرین خیالی» را می‌پذیرند. خرده‌فرهنگ سیاسی‌ای که عرضه‌کننده انواع خود ایدئالی است که می‌توان آنان را به تفکیک بررسی کرد.

- خود ایدئال مؤسس نظام خلافت - پایه:

بر اساس برجسته‌سازی «قربانی بودن مسلمانان»، این گروه نشان می‌دهد که در نقشه سیاسی و پهنه فرهنگی حاکم بر جهان، مسلمانان قربانیانی هستند که بر اساس الگوهای رنجش آور و طرد کننده نادیده انگاشته شدند و الگوهای نادرست غربی در پی آرایش و ترسیم این پهنه و نقشه بدون توجه به الگوهای آنان است؛ ازاین‌رو ساختارهای سنتی معنا بخش و ارزش آفرین

1. Tanielian & Stein

2. Wainryb & Pasupathi

3. Peresin

مسلمانان نیز دچار انحطاط و اضمحلال شده است. به همین دلیل، این گروه بر احیای این ساختارها و نمادپردازی انتقام‌گیری اسلامی تأکید می‌کند. این گروه با بازنمایی اسطوره و افسانهٔ خلافت و برساختن جهانی بر اساس آیین‌های عقیدتی مسلمانان، قوهٔ خیال و توهم این کودکان را تحریک می‌کند و آنان را به این نگرش وامی‌دارد که با الحاق به داعش و مطیع بودن می‌توانند از این وضعیت مصیبت‌بار رهایی یابند و به معنایی مقدس بر اساس قانون شریعت دست یازند. روایت این گروه مبنی بر تأسیس خلافت، این هویت جدید مذهبی، نه تنها حسی از شناسایی و تعلق و رسمیت فراهم می‌آورد، بلکه سازمانی برای تغییر زندگی این جوانان است که آنان را از حالت اضطراب و دلهره و ترس و مردن به درمی‌آورد و با بازگرداندن شکوه و جلال و افتخار به آنان، آن‌ها را به قهرمانان جامعهٔ بازپیکربندی شدهٔ مؤمنان بدل می‌کند (اوان^۱، ۲۰۱۴: ۶۸).

این خلافت تازه تأسیس، یک شکل نیرومندتری از تهدید محسوب می‌شود؛ چراکه قوهٔ خیال و توهم جهادی‌های آینده را تقویت می‌کند (توروک^۲، ۲۰۱۵) و بر این اساس، آنان می‌پندارند که خلافت یک نظم سیاسی و اجتماعی ارزش‌مدار است که معنا و هویت اصیل و امنیت فقط در آن وجود دارد و بدیلی جهان‌شمول در برابر نظم جهانی طردکننده و ستم‌پیشه محسوب می‌گردد. به همین دلیل، باید برای استقرار آن تلاش کرد. این کودکان برمبنای این تصورات و اوهام خود برساختن این هویت و فرافکندن آن را به آینده‌ای آرمانی هدف می‌گیرند تا بدین‌سان بر روزگار و سپهر زیستی مصیبت‌بار اکنون، چیره آیند. آنان می‌پندارند که با رویکرد «عمل‌گرایی منتقمانه قهرمان‌گون» بانیان و عاملان نظام ناب‌خلافتی خواهند بود و از این طریق می‌توانند از اقلیم مرگ و ناامنی و اضطراب بار سفر ببندند و بر آستان مقدس امنیت و شکوه گام نهند و از وضعیت «ناامن بودگی» و تهدید به وضعیت «ایمن شدگی» و تمجید گذر کنند. به عبارت دیگر، دفاع از مسلمانان و مظلومان و موجودیت گروه و انهدام دشمنان قهرمان‌پروری و افتخار طلبی و امنیت‌آوری محسوب می‌شود. در سطح فردی و از زوایای گوناگون این کودکان تلاش خواهند کرد تا به عرضهٔ خویشان بپردازند. آنان به قهرمان‌گرایی و الگوهای خیالی و تصویری از کمک‌های انسان دوستانه قطعی برای رهایی و نجات مسلمانان و خود از سرکوب و ترس خواهند بالید (آرنابولدی و وینیدو^۳، ۲۰۱۵: ۱۳۶).

1. Awan

2. Torok

3. Arnaboldi & Vinido

– خود ایدئال مجاهد:

اتخاذ الگوهای رفتاری یا الگوبرداری از رفتارهای عاملان داعش یک ایستار و ارزش مطلوب محسوب می‌شود که می‌تواند به کودک هویت و شخصیتی ممتاز عطا کند. پذیرش برچسب یا «خود جهادی» هویتی درخشان است که به کودک حسی از تبدیل شدن به یک شخصیت مهم و اثرگذار می‌بخشد؛ شخصی که می‌تواند «منجی» و «عامل رهایی» باشد. درواقع جهادگرشدن یک هویت متعالی است که بر مبنای آن افراد مبارزان راه پاکی و آزادی و الهی شناسایی می‌شوند که با پیکار در برابر دشمنان پلید، آبادانی و ایمنی و بقای این جهانی را رقم خواهند زد؛ بنابراین جهاد و جنگ یک فضیلت به شمار می‌آید که زداینده اضطراب‌های موجود است و این کودکان را به نخستین نیروی مسلمان در تاریخ تبدیل می‌کند که بر ضد محیطی که موجب شوربختی و ناراحتی است، خواهند شورید و جبهه‌ای متحد فرا روی جهان تشکیل خواهند داد (بگسی و گولا، ۲۰۱۵: ۸۵). این کودکان و نوجوانان می‌انگارند که فقط از طریق کاربست اقدامات گروه، به خودی «انقلابی» و «دگرگون ساز» و زداینده زنگار بیم و ترس از چهره مسلمانان و خود تبدیل خواهند شد و به بازنویسی تاریخ با محوریت خویش خواهند پرداخت و حامیان مذهب و شکوه و جلال خواهند بود. من انتقام می‌گیرم و می‌شورم! کودکان با اتخاذ این الگوی رفتاری مرگ‌آفرین در پی اثبات و نشان دادن اهمیت وجودی خود حرکت خواهند کرد؛ درواقع، تجربه جنگیدن و جهاد می‌تواند اشخاص نامعتبر را به اشخاص معتبر مبدل سازد (کریمی مله و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۶۹).

– خود ایدئال شهید:

یکی از راه‌های رهایی از این محیط اضطراب‌آور و ترس از مردن، پیوستن به گروه و مردن برای گروه است که مردنی شکوهمند و زائدالوصف است؛ به‌واقع، این افراد مفتون و مسحور قدرت تابناک «شهرت شهادت» می‌شوند که به‌منزله رسیدن به مقامی والا است. آنان می‌انگارند که داعش یک ساختی از اجتماع تساوی گرا و رسالت مدار است که در آن هر فرد با برخورداری از یک نقش، به امت خدمت می‌کند و در قبال آن پاداش دریافت می‌دارد. گاهی اوقات این پاداش، یک پاداش الهی است (القرای، ۲۰۱۵: ۱۵۸) که این پاداش همان شهادت و سعادت‌مندی اخروی نام دارد. این به معنای دست‌یابی کودکان و جوانان به «خودی

1. Bagei & Gullu

2. Al-Qarawee



همیشه جاوید» و «زوال‌ناپذیر» است؛ درواقع، مردن نه ختم زندگی که بدو زندگی واقعی و اصیل ابدی لحاظ می‌شود؛ بنابراین داعشی شدن یک دگردیسی است؛ دگردیسی از اشخاص مضطرب و بیهوده فنا شونده به سمت جهادگرایان آسوده‌خاطر و همیشه باقی.

– خود ایدئال برتری طلب و راستین:

فرایند آموزشی و اقدامات سهمگین داعش و تکریم خشونت و خود قربانی کردن و شجاعت، به گونه‌ای نظام عقیدتی کودکان را شکل می‌دهد که خود و گروه خود را خوب و کعبه آمال و دیگران را بد و منبع آلام تصور می‌کنند (واینریب و پسوفسی^۱، ۲۰۰۷:۷). این خود ایدئال کودکان بر اساس روایت‌های «متهم‌سازی» و «تضادانگاری» و جهان‌بینی «ما در برابر آن‌ها» شکل خواهد گرفت که طبق آن همه کس، غیر از خود و اعضای متعهد گروه، شریر و شایسته فنا تلقی می‌شوند. آنان می‌انگارند که برخلاف دیگر جوانان و کودکان هم‌سنشان فقط آنان نجیب و اصیل هستند؛ زیرا آن‌ها مسیری را برگزیدند که پدرانشان و اشخاص مقدم بر پدرانشان طی کردند. این مسیر، باشکوه و اصیل است و بیرون ماندگان از این مسیر اغیاری پست و متقلب‌اند که باید نابود گردند؛ درنتیجه ایدئولوژی آنان باید به هژمونی گراید و خلافت باید برتر از سایر اشکال دولتی و حکمرانی رخ نماید. آنان خود را مظهر ناب اسلام و اعاده کنندگان دولت پیامبر (ص) می‌پندارند. به همین دلیل، باید به گفت‌وگویی ته‌اجمی‌تر صورت بخشید تا مشروعیت خویش را اثبات کرد و حرف خود را به کرسی نشاند و از اعتبار و قدرت گفتمان‌های رقیب کاست (القراوی، ۲۰۱۵: ۱۶۵).

چشم‌انداز آینده امنیتی:

بر اساس مباحث پیش‌گفته و با عنایت به دیرپایی و نهادین شدگی محتوای ایستاری و رفتاری فرهنگ سیاسی که از فرایند جامعه‌پذیری سیاسی ناشی می‌شود، به‌طور منطقی می‌توان استنتاج کرد که کودکان امروز داعش به کنش‌گران فعال و خشونت‌باور فردا تبدیل خواهند شد و نه تنها ثبات و پایایی نظام‌های سیاسی خود، بلکه امنیت و ثبات جهان را با مخاطره‌های جدی مواجه خواهند کرد. در سطح کلان و سیستمی، باورمندی به نظام خلافت و شریعت اصیل که متضمن مشروعیت زدایی از نظام دولت-ملت از یک‌سو و تجسم هویت





فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌العلوم الاسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

مقاومت در برابر فرایندهای غیر الهی در حال گسترش جهانی است، از سوی دیگر جدی‌ترین تهدید وجود شناختی را متوجه منطقه و جهان خواهد کرد و در سطح خرد و میانی نیز داعشیان مشحون از حس مقدس نفرت نسبت به پیروان ادیان و مذاهب و شرایع دیگر به مثابه جنگجویان همیشه آماده به رزم خواهند بود که برای ایفای وظیفه دینی خود در راستای اقامه شریعت بی‌پیرایه محمدی (ص)، هیچ تعلل و درنگی را روا نمی‌دانند و توسل به خشونت پرشدت و بی‌پایان را به مثابه تجلی جهاد مقدس و مسئولیت تاریخی خود می‌انگارند. بدیهی است نتیجه عملی چنین خشونت‌ورزی، ناستواری ممتد سیاسی و بی‌ثباتی فراگیر منطقه و جهان خواهد بود؛ به دیگر بیان، خشونت‌ورزی و کاربست اقدامات تروریستی، یکی از اولین مصادیق بی‌ثباتی‌های سیاسی به شمار می‌رود (کرم زادی، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

به‌واقع، چشم‌انداز پیامدهای امنیتی شکوفایی کودکان و جوانان داعش را می‌توان از دو جهت «سیاسی» و «روانی» مورد بررسی قرار داد. به لحاظ روانی، درحالی‌که قرار گرفتن کودکان در معرض حوادث و کنش‌های روان زخم‌زننده در اوان زندگی بسیار شایع و معمول است، تروریسم ابعاد خاصی از روان زخم‌زنی و روان‌نژندی دارد که از جهات مختلف بر سلامت روانی کودکان اثر می‌گذارد (پاین و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۷۸۲). مطالعات متعددی که بر آثار روانی تروریسم و جنگ بر سلامت روانی کودکان متمرکز شده‌اند، بر صحت این گزاره اذعان دارند و تأکید می‌کنند که تروریسم و فعالیت‌های تروریستی سطوح بالایی از اختلالات و آسیب‌های روانی به کودکان وارد می‌سازد. این تحقیقات نشان می‌دهند که کودکانی که چنین فعالیت‌های تروریستی، نظیر؛ تهدید به مرگ، سربردن، تجاوزهای جنسی، آسیب‌های جدی جسمی، گسست سلسله محبت و دوستی و سایر اقدامات خشن را مشاهده و تجربه می‌کنند، شبکه‌ای از ترس و بی‌قراری در وجود آنان شکل می‌گیرد که در نتیجه منجر به اضطراب و استرسی پایدار و وارد شدن به یک وضعیت حاد و هشداردهنده‌ی روانی و عصبی می‌شوند (اسچنر و البرت، ۲۰۱۰: ۳۲۴-۳۲۲)؛ از این‌رو، این آسیب‌های روانی، کودکان را دچار اختلالات احساسی و شناختی و رفتاری می‌کند و کودکان داعش نیز از این قاعده مستثنا نیستند.

در بعد احساسی، این کودکان همواره حسی از ترس و اضطراب و ناامنی و لزوم مراقبت از خویشان را با خود حمل می‌کنند. در بعد شناختی، کودکان داعش تنها نگرش‌ها و



جهانبینی‌های جنگ‌طلبانه را می‌شناسند که در نتیجه منجر به انحراف از رشد طبیعی آنان می‌شود. این نگرش‌ها، به هویت و شخصیت انحرافی آنان شکل می‌دهد. در این بعد، آنان مهارت‌های چندانی برای زیست عاری از خشونت نخواهند آموخت و نمی‌توانند به شناختی مناسب از بدیل‌ها و جایگزین‌های غیر خشن برسند و یا در واقع، توانایی تفکر به چنین بدیل‌هایی را نخواهند داشت و این‌گونه می‌پندارند که یگانه راه رهایی از مرگ و ترس و ناامنی اطاعت از گروه و پذیرش هویت داعشی است؛ هویتی که به آنان خودی ایدئال و آرمانی اعطا می‌کند، خودی که انعطاف‌پذیر نخواهد بود و توانایی چندانی برای تغییر آن وجود نخواهد داشت. در بعد رفتاری نیز، کودکان توانایی به‌کارگیری الگوهای رفتاری مهارکننده‌ی محرک‌ها و انگیزه‌های خشونت‌آمیز خود را نخواهند داشت و همواره در پی معنا بخشیدن و جامه‌ی عمل پوشاندن به خود آرمانی خود حرکت خواهند کرد. این سه بعد از آسیب‌های روانی، کودکان داعش را به اتخاذ رفتارهای منفی و تهاجمی و بیان خشم و خشونت و دشمنی بر ضد دیگران سوق خواهد داد (اسچنر و البرت، ۲۰۱۰: ۳۳۵).

یکی از دیگر پیامدهای روانی تروریسم داعش بر کودکان، اینکه سازوکارهای دفاعی - زیستی آنان به شدت فعال می‌شود و به‌مرور با گسست از جهان واقع و فهم‌پذیری، به پیوست با جهان خیال و رؤیا روی می‌آورند و به‌نوعی دچار جنون می‌شوند (اسچنر و البرت، ۲۰۱۰: ۳۳۴). تخریب انبانه‌ی صلاح‌اندیش و هدایت‌گر قوه‌ی تعقل و ناطقه، سبب‌ساز پناه بردن این کودکان به قوه‌ی خلاف‌اندیش و گمراه‌کننده‌ی تخیل و تصور می‌شود و همان‌گونه که هورنای معتقد است این امر سبب می‌شود که این کودکان همواره در پی عظمت طلبی و کسب شوکت و صولتی پایدار و بیشینه‌ای حرکت کنند که محیط تربیتی و آموزشی و فرهنگی داعش مآب به آنان بخشیده است. مشخصه‌ها و الگوهای رفتاری نابهنجار چنین محیطی به ناخودآگاه این کودکان رانده می‌شود و در زمان بزرگسالی و قرار گرفتن در محیط‌های مشابه، به خودآگاه آنان انتقال می‌یابد که به معنای تکرار و تجلی و فعلیت یافتن این رفتارهاست؛ به عبارت دیگر، زمانی که شبکه ترس موجود در وجود این کودکان که برآیندی از آسیب‌های روانی است، بر اثر محرک‌های داخلی و خارجی فعال می‌شود، مکانیسم‌ها و رفتارهای دفاعی این کودکان جهت بقا و زیستی پایدار نمود عینی می‌یابد (اسچنر و البرت، ۲۰۱۰: ۳۳۴). رفتارهایی که اغلب معطوف به سیاست، قدرت و دولت می‌شود؛ از همین رو، بونگر بیان

می‌دارد که آثار روانی حملات تروریستی نه تنها به موضوعی مهم برای سلامت فردی، بلکه به موضوعی برای امنیت ملی و ثبات و توسعه سیاسی بدل شده است (بونگر^۱، ۲۰۰۷: ۱۵۳). در همین زمینه، اسمان می‌نویسد: «این کودکان و جوانان که در محیطی مشحون و آکنده از مرگ و ناامیدی و خیال‌پردازی و تهی از انسانیت و عشق و لطافت و محبت رشد می‌کنند، به مرگبارترین و مخرب‌ترین سلاح داعش بدل خواهند شد که هیچ اقدامی بدون بمب و ارتش نمی‌تواند مانع آن‌ها شود، مگر آنکه هرچه زودتر راهی برای نجات آنان یافت شود؛ در غیر این صورت، جهان سیاست با موج جدیدی از آشوب و بی‌ثباتی روبه‌رو خواهد شد» (اسمان^۲، ۲۰۱۶).

از لحاظ سیاسی، آموزش کودکان بر اساس فرهنگ سیاسی رادیکال و بسته و متمایز از سایر فرهنگ‌ها، توانایی آنان را برای آشنایی با چشم‌اندازهای سیاسی و فرهنگی دیگر محدود می‌کند و سبب‌ساز نگرش آن‌ها به جهان فقط از مجرای ایدئولوژی جهادی می‌شود؛ چراکه با عجین شدن در آن، آن را یگانه راه درست زیستن می‌انگارند. این شیوه از جامعه‌پذیر کردن کودکان عامل مهم بی‌ثباتی و تحولات سیاسی آینده خواهد بود؛ زیرا جامعه‌پذیری سیاسی آنان منجر به عدم انطباق و ناسازگاری باورهای ایدئولوژیک و سمت‌گیری‌های سیاسی این کودکان و جوانان با کارکردها و نوع نظام‌های سیاسی موجود می‌شود. این ناهمخوانی میان فرهنگ سیاسی و جهت‌گیری‌های کودکان با نظام‌های سیاسی دیگر، به بحران مشروعیت فراگیر نظام‌های سیاسی دامن می‌زند؛ به‌واقع آنان مهندسی یک نظم سیاسی اجتماعی مبتنی بر خلیفگی را بر پایه‌ی آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی و قوانین سیاسی متفاوت در سر می‌پروراند و هر نظامی غیر از آن را نامشروع و ناموجه قلمداد می‌کند؛ این به معنای به چالش کشیدن نظام‌های سیاسی جمهوری و پادشاهی و سکولار و غیره در منطقه و به رسمیت نشناختن آنان و ادغام ناپذیری این جوانان به درون نظم‌های سیاسی غیر از خلافت است.

این کودکان به انتقال تصاویر و ورودی‌های ذهنی و پرتوافکندن رفتارها و ایستارهای آموخته‌شده به جهان واقع خواهند پرداخت و به نسلی نیرومندتر و متعهدتر از نسل حاضر تبدیل خواهند شد که ایدئولوژی مرگبار داعش را بی‌وقفه پیش خواهند برد که این به معنای تداوم جهاد خشن و رفتارهای تهاجمی بی‌ثبات کننده خواهد بود. تمرکز این گروه بر سازوکار



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌های جهان اسلام

جامعه‌پذیری سیاسی سبب تغییر نگرش کودکان و پذیرش رفتارهای منحرف و رادیکال گروه می‌شود. نتیجه نهایی این مکانیسم، تثبیت وفاداری کودکان به گروه‌های تروریستی و پیاده‌سازی رفتارهای فراگرفته شده و خلق گروه‌های جدیدی خواهد بود که از خشونت نهادینه‌شده درون ذهن برای کسب اهداف سیاسی و اجتماعی خود استفاده خواهند کرد (کمباردی، ۲۰۱۵: ۸۵-۸۴). لیث عباس^۱، ژورنالیست و فعال حقوق بشر، می‌نویسد: «تصمیم داعش برای شستشوی مغزی کودکان اقدامی برای تغییر مذهب شکل‌گرفته منطقه از طریق ترس و تهدید است. این تغییر اجباری ذهن کودکان بسیار مهلک است. کودکان خط مقدم جنگ جدید شدند و این یک تحول جدی برای آینده‌ی منطقه است؛ به این دلیل عراق و سوریه درگیر کابوس ترور شده‌اند» (شیخ دام، ۲۰۱۴)؛ درواقع، کودکان خط مقدم جنگ جدید برای «سلفی سازی منطقه» خواهند شد و با به چالش کشیدن مشروعیت بسیاری از دولت‌ها، آن‌ها را تضعیف می‌سازند و با وارد ساختن آنان به دور جدیدی از جنگ‌های داخلی، آن‌ها را در معرض تهدیدات خارجی نیز قرار می‌دهند. این کودکان می‌توانند در آینده به نیروی مهمی برای تغییر در ساخت و چهارچوب ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه از طریق تغییر مرزهای جغرافیایی سستی و فعال کردن نیروهای فرو ملی مذهبی و قومی و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مبدل شوند (صالحی و مرادی نیاز، ۱۳۹۴: ۱۲۴).



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

نتیجه گیری

کودکان داعش فرزندخوانده فرهنگ حاکم بر اجتماع خویش خواهند بود. فرهنگ سیاسی داعش القاء کننده الهه مرگ و ویران کننده الهه عشق است؛ از این رو این گروه چیزی بیش از یک سازمان تروریستی تداعی می کند؛ و آن اینکه نهادی است که مخرب مدنیت و انسانیت به شمار می رود. این گروه کودکان را درون گفتمان تنازعی معطوف به عقلانیت ابزاری و به دور از گفتمان معطوف به عقلانیت ارتباطی و تفاهمی پرورش می دهد و تلاش می کند تا آنان به سلطه بر جهان زیست و سلطنت بر سریر مکلل و مجلل به قدرت آن نائل آیند. این اقدام داعش به معنای شی وارگی و بی روح کردن کودکان و ابزارانگاری آنان جهت نهادینه کردن خشونت است؛ به عبارتی، این گروه با فرهنگ سعد تدبیر، درون فکنی فرهنگ نحس تکفیر و تسخیر را به ذهن کودکان نشانه رفته است تا در آینده به برون فکنی توانمندانه آنها جهت اثرگذاری ظفرمندانه بر محیط سیاسی و اجتماعی بپردازند. این گروه با تخصیص آمرانه ارزش ها به کودکان در پی انسجام بخشیدن به رفتارهای سیاسی آنان جهت تبدیل شدن به نخبگان جامعه آینده است تا از این طریق به شعار خود، یعنی توسعه و بقاء، جامه عمل پوشانند. می توان این اقدام داعش را «محافظه کاری رادیکال» نامید، یعنی حفظ خود از طریق زدودن معصومیت و خلیقات انسان منشانه صلح طلب کودکان و نهادینه کردن خلیقات ددمنشانه جنگ طلب در اذهان و ابصار آنان.

این گروه در پی وحدت بخشیدن به نظام فکری کودکان بر اساس آموزه های گفتمان خود است؛ بدین صورت انبانه ذهن این کودکان انباشته از ایستارها و هنجارهای داعشی و جهان بینی آنها ناشی از جهان زیست داعشی خواهد بود؛ از این رو بزرگ ترین و قدرتمندترین تهدید داعش برای آینده، ساخت یابی سازمان آن با نیروی به اصطلاح «شیران خلافت» و یا کودکان و نوجوانان تسلیم اندیش و تک ساحتی با اندیشه و ذهنی سترون و عقیم مانده است که جز به سلطه گری قاهرانه مورد نظر گروه و تحقق بخشیدن به هویت ایدئال خود نمی اندیشند، افرادی که در اسارت تک بعدی نگری و ایستارهای داعش به سر می برند و در واقع آن را یگانه راه آزادی و پیروزی و بهروزی لحاظ می کنند. این کودکان هسته های خفته و «نیروی در خود» هستند که از ماهیت و خطرهای واقعی کار خودآگاهی ندارند و تجهیز و آموزش آنان به معنای پرورش تدریجی و خاموش بذرهای خشونت و ترور و یا «ترور



سرد» است، همان چیزی که هاری هولاولی^۱ و همکارانش از آن تحت عنوان «عامل خاموش ترور» نام می‌برند. این کودکان در آینده‌ای نه‌چندان دور به «نیرویی برای خود» بدل می‌گردند و در راستای از بین بردن تاروپود جهان زیستی فارغ از خشونت و به ضرر مصالح و نظم جهانی عمل خواهند کرد.

درنهایت، باید گفت که این کودکان در محیط اضطراب‌انگیز و خشونت‌باور، در پی خودنظم‌بخشی و آرایش شخصیت خود بر مبنای معیارها و ایستارهای فرهنگ سیاسی داعش خواهند بود؛ از این رو می‌توان آنان را «شخصیت‌های فرهنگی عصبی و متوهم زمانه پیش‌رو» نام نهاد که تنها شیوه زیست سیاسی و اجتماعی مطلوب را تعصب برآمده از فرهنگ سیاسی گروه می‌پندارند که این یک تهاجم فرهنگی برای سایر فرهنگ‌ها و ارزش‌ها و تهاجم سیاسی برای سایر نظام‌های سیاسی (در سطح منطقه‌ای) و تهاجمی روحی و روانی برای سایر اشخاص (جهانی) محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر این کودکان که بی‌پروا به درون جهانی از ترور افکنده می‌شوند، با از دست دادن کودکی و معصومیت خود، خاری خواهند بود که در آینده بر پیکره ثبات و امنیت و مدنیت جهانی خواهند خلید.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية تدراس العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

1. Harry Hollaway

منابع

الف. فارسی

۱. پالمر، مونتی و لاری اشترن و چارلز گابیل (۱۳۷۱) نگرشی جدید به علم سیاست، (ترجمه منوچهر شجاعی)، چ ۳، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
۲. چیلکوت، رونالد (۱۳۷۷)، *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*، (ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب)، چ ۱، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳. دی تنسی، استفان (۱۳۷۹)، *مبانی علم سیاست*، (ترجمه حمیدرضا ملک محمدی)، چ ۱، دادگستر.
۴. راش، مایکل (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، (ترجمه منوچهر صوری)، چ ۶، تهران: سمت.
۵. سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی کج‌روی*، چ ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. شولتز، دوان و سیدنی آلن شولتز (۱۳۷۷)، *نظریه‌های شخصیت*، (ترجمه یحیی سید محمدی)، چ ۱، هما.
۷. صالحی، سید جواد و فاتح مرادی نیاز (۱۳۹۴)، «پیامدهای ظهور داعش بر ژئوپلیتیک خاورمیانه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، س ۵، ش ۱، صص ۱۰۳-۱۲۷.
۸. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۸)، *بنیادهای علم سیاست*، چ ۱۹، تهران: نی.
۹. غفاری هاشجین، زاهد و قدسی عزیزاده سیلاب (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی داعش»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، س ۳، ش ۱۱، صص ۸۹-۱۱۱.
۱۰. قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳)، *سیاست شناسی*، چ ۵، تهران: سمت.
۱۱. کریمی مله، علی و رضا گرشاسبی (۱۳۹۴)، «بررسی چرایی پیوستن جنگنده‌های غربی به داعش»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، س ۵، ش ۱، صص ۱۵۵-۱۷۹.
۱۲. کرم زاده، مسلم (۱۳۹۵)، «سلفی‌گرایی جهادی - تکفیری و آینده ثبات سیاسی در منطقه خاورمیانه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، س ۶، ش ۱، صص ۱۱۳-۱۴۲.
۱۳. هورنای، کارن (۱۳۶۹)، *شخصیت عصبی زمانه ما*، (ترجمه محمدجعفر مصفا)، نشر گفتار.
۱۴. ----- (۱۳۹۱)، *عصبیت و رشد آدمی*، (ترجمه محمدجعفر مصفا)، چ ۱۶، انتشارات بهجت.

ب. انگلیسی

1. Al-Qarawee, Harith Hasan(2015), “*The Discourse of ISIS: Messages, Propaganda and Indoctrination*” in “*Twitter and Jihad: the Communication Strategy of ISIS*”, The Italian Institute for International Political Studies.
2. Anderson, Kara(2016), “*Cubs of the Caliphate: The Sistematic Recruitment, Training and Use of Children in the Islamic State*”, International Institute for Counter Terrorism.
3. Arnaboldi, Marco & Lorenzo Vidino(2015), “*The Caliphate, Social Media and Swarms*



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌العلوم الاسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

in Europe: The Appeal of the IS Propaganda to 'Would Be' European Jihadists in "Twitter and Jihad: the Communication Strategy of ISIS", The Italian Institute for International Political Studies.

4. Awan, Akil.N(2015), "*Religon, Youth and the Effect of ISIS Narative on Radicalisation in the West*", in "From The Desert To World Cities, The new Terrorism", Konrad – Adenauer-Stiftung.
5. Bagci Hüseyin & Hasan Hilmi Gullu(2014), "*A Comparison between Ethnic-Driven and Religious-Driven Terrorism: A Study of PKK and IS in Turkey and their Future Prospects*", in "From The Desert To World Cities, The new Terrorism", Konrad – Adenauer-Stiftung.
6. Bloom, Mia(2016), "*Cubs of the Caliphate*" Foreign Affairs.
7. Bongar, Bruce(2007), "*Psychology of Terrorism*", Oxford University Press.
8. Brachman, Jarret.M(2009), *Global Jihadism Theory and practice*, Routledge, New York.
9. Byman, Daniel(2015), "*Al Qaeda, The Islamic State, and The Global Jihadist Movement*", Oxford University Press.
10. Duhaime, Christine(2015), "*The Twitter Terrorist*", White Paper on Digital Terrorism.
11. Esman, R. Abigail(2016), "*Study Shows ISIS' Emphasisi on Child Soldiers*", The Counter Jihad Report.
12. Gray, H. David & Tom Owen Matchin(2008), "*Children: The New Face of Terrorism*", International NGO Journal, Vol 3, pp 108-114.
13. Hagan, Joseph F (2005), "*Psychosocial Implications of Disaster or Terrorism on Children: A Guide for the Pediatrician*", Guidance for the Clinician in Rendering Pediatric Care.
14. Horgan, John & Mia Bloom(2015), "*This Is How to ISIS Manufactures Childmilitant*": www.realcleardefense.com.2015/07/09/271973.
15. Hosken, Andrew(2015), "*Empire of Fear; Inside The islamic State*", Oneworld Publications.
16. Jones, James W.(2008), "*Blood that Cries Out from the Earth: The Psychology of Religious Terrorism*", Oxford University Press.
17. Kibble, David(2016), "*Beheading, Raping and Burning: How the IS Justifies its*



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۲۶

سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷

Actions”, Military Review.

18. Lombardi, Marco(2015), “IS 2.0 and Beyond: The Caliphate’s Communication Project”, in “*Twitter and Jihad: the Communication Strategy of ISIS*”, The Italian Institute for International Political Studies.
19. Mendelsohn, Barak(2009), “*Combating Jihadism: American Hegemony and Interstate Cooperation in the War on Terrorism*”, The University of Chicago Press Chicago and London.
20. Moghadam, Assaf (2011), “*The Globalizaotin Of Martyrdom: Al Qaeda, Salafi Jihad, And The Diffusion Of Suicide Attack*”, Maryland: The Johns Hopkins University.
21. Moore, Johnnie(2015), “*Defying ISIS*”, Nashville, Tennessee, by W Publishing Group.
22. Naji, Abu Bakr(2004), “*The Management of Savagery: the Most Critical Stage Through Which the Umma Will Pass*”, Published Online.
23. Palmieri, Emilio(2014), “*An Alternative to Going Ballisticm. Countering Transnational Violent Extremist Networks Through a Lww Enforcement Operational Approach*” in “New (And Old) Patern of Jihadism; Al-Qaida, The Islamic State And Beyond, Istituto Per Gli Studi Di Politica Internazionale.
24. Peresin, Anita(2015), “*Fatal Attraction: Western Muslimas and ISIS*”, Perspective On Terrorism, Vol 9, no 3.
25. Phares, Walid(2007), “*the War of Ideas Jihadism Against Democracy*”, Palgrave Macmillan, New York.
26. Pine, Daniel S & Jane Costello & Ann Masten(2005), “*Trauma, Proximity, and Developmental Psychopathology: The Effects of War and Terrorism on Children*”, Neuropsychopharmacology.
27. Plebani, Andrea & Paolo Maggiolini(2015), “*The Centrality of the Enemy in al-Baghdadi’s Caliphate*”, in “*Twitter and Jihad: the Communication Strategy of ISIS*”, The Italian Institute for International Political Studies.
28. Rogers, Cruton(1986), “*A Dictionary of Political Thought*”, London, The Macmillan LTD.
29. Shakdam, Catherine(2014), “*ISIS Esablished Camps to Radicalize Chidren of Iraq and Syria*”: [www. mintpressnews.com](http://www.mintpressnews.com).
30. Smith, Adam(2015), “*Children of The Caliphate: The Threat Posed by The Islamic*

School System”, Nelson Institute Undergraduate Conference on Global Affairs.

31. Schaner, Elisabet & Thomas Wlbert (2010), “*Trauma Rehabilitation after War and Conflict*”, University of Koustanz, Germany.
32. SommerFelt, Tone & Mark, B. Taylor(2015), “*The Big Dilema of Smal Soldiers; Recruiting Children to The War in Syria*” Norwegian Peaceebuilding Resource Center.
33. Stern, Jessica & J.M. Berger(2015), “*ISIS; The State of Terror*”, Harpercollins.
34. Stern, Jessica & J.M. Berger(2015), “*Raising tomorrow’s mujahideen: the horrific world of Isis’s child soldiers*”, www.theguardian.com/world/2015/.
35. Tanielian, Terri L & Bradley D. Stein(2005), “*Understanding and Preparing for the Psychological Consequences of Terrorism*”, RAND Corporation.
36. Torok, Robyn(2015), “*ISIS and the Institution of Online Terrorist Recruitment*”, Middle East Institute.
37. Wainryb, Cecilia & Monisha Pasupathi(2007), “*The Psychological Impact of Political Violence on Children*”, Department of Psychology University of Utah.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priv-۰۸۰۱۰۱

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

گرشاسبی، رضا؛ کریمی مله، علی (۱۳۹۷)، «کودکان داعش: از درون فکنی ایستار تکفیری تا برون فکنی رفتار تسخیری»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۸، ش ۱، بهار ۹۷، صص ۲۸-۱.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۲۸

سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷